



داستانی که در مقال پیش رو روایت می‌شود، حکایت یکی از فضاسازی‌های عوامل فرهنگی استکبار جهانی است که در آغازین سالیان تاسیس نظام اسلامی، در مطبوعات اروپایی روی داده است. راوی این رویداد، استاد ارجمند آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی، سفیر وقت جمهوری اسلامی در واتیکان است که در آن دوره به مثابه هدف این فضاسازی‌های فرهنگی و سپس دستگاه ترور مخالفان خارج‌نشین نظام بوده است. استاد خسروشاهی این مقال را نه به مثابه یک داستان شخصی بلکه به عنوان نمونه‌ای از هجوم تبلیغی و رسانه‌ای از سوی امپراتوری خبری غرب مطرح ساخته و بر ضرورت مقابله به مثل و پاسخگویی دستگاه‌های فرهنگی مسؤول در نظام در برابر آن تأکید ورزیده است. امری که امروز ضرورت آن به نیکی احساس می‌شود و باید اذعان کرد از سوی متولیان مغفول واقع شده است. ^{***}

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدهادی خسروشاهی: داستان اثری که اخیراً از اینجانب منتشر شده و «رهبری تروریسم در اروپا» نام دارد، مربوط به ۳۰ سال پیش است و همان زمان هم تنظیم شده است، اما به دلایلی که اشاره می‌شود چاپ و نشر آن به تأخیر افتاد. در واقع این کتاب قرار بود پس از مراجعت از سفارت ایران در واتیکان چاپ شود و به همین دلیل هم نقل قول‌ها و مستندها در مقدمه آن مربوط به کسانی مانند ریگان، ویلیام کلی، رامسفلد، جورج شولتز و… است که در آن ایام در آمریکا در رأس امور بودند، اما به دلایلی از جمله اشتغالات علمی در حوزه و دانشگاه و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در ایران و سفر ۳ ساله به مصر توفیق نشر کتاب به دست نیامد. البته آماده نبودن ترجمه مطالب ایتالیایی یکی دیگر از علل تأخیر بود، ولی به هر حال موضوع مربوط به تاریخ معاصر است و تاریخ را هر وقت بنگارید، تاریخ است و شامل مرور زمان نمی‌شود.

■ اهمیت حساسیت تاریخی و فرهنگی
هدف از نشر این اثر، آن است که در قبال حجهه تبلیغاتی امپریالیسم خبری اگر سکوت اختیار شود و مقابله به مثل نشود، اکاذیب و باطلی منتشر شده بعدها به عنوان اسناد مورد سوءاستفاده تاریخ‌نویسان اجارهای ایرانی و بیگانه قرار خواهند گرفت و حقیقت را به‌طور کامل مخفی می‌کند.
در میان کشورهای مختلف مردم، مصرف هرچه بیشتر، به یک امتیاز اجتماعی و ابزاری جهت نشان دادن منزلت بالای اجتماعی افراد بدل شده است به طوری که در میان قشر عظیمی از خانواده‌های بر‌خوردار و حتی نابرخ‌وردار جامعه ما آنچه موسوم به لوکس گرایی و میزان مصرف یک خانواده از کالا و خدمات لوکس است عاملی مهم در نبیل به منزلت اجتماعی بالاتر تصور می‌شود. از آنجا که در مفهوم منزلت اجتماعی با گونه‌ای از مفهوم قدرت به معنای عام آن مواجه هستیم، به تبع آن نوعی مسابقه مصرف و رقابت ناسالم یا آنچه در میان عموم مردم به چشم و همچشمی مشهور است شکل گرفته و شیوع پیدا کرده است؛ افراد و خانوارهایی که به لحاظ امکانات مادی و معنوی دچار کمبود هستند، بدون در نظر گرفتن اوضاع اقتصادی و خانوادگی خود به‌دنبال نیازهای غیرواقعی می‌روند و به منظور نمایش موقعیت و وجهه خود و با اعتقاد بر

مطلب بر آیندگان روشن نخواهد شد.
همجه تبلیغاتی هیچ فرقی با همجه فرهنگی، نظامی و اقتصادی ندارد. باید در برابر آن موضع گرفت و با قدرت تمام به آن پاسخ داد. اگر برای جلوگیری از حملات نظامی احتمالی دشمن، موشک یکی از ضروریات اولیه است و شامل آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می‌شود، نشر حقایق و منتشر ساختن اسناد حقیقی و واقعی به حکم وجوب تبیین در اخبار عناصر فاسق نیز دیگر درباره امام خمینی(ره) و بعضی دیگر از مقامات تأثیرگذار و مسؤول و رده‌بالای کشور نیز مطرح و در سطح وسیعی در سراسر جهان و به زبان‌های گوناگون پخش شده است و می‌شود که متأسفانه اغلب با پاسخ لازم روبه‌رو نشده است.
کوتاهی مسؤولان ما در این راستا موجب شده است یک مزدور اجاره‌ای با استناد به اکاذیب جراید صهیونیستی-امپریالیستی در کتابی در ۶ جزء تحت عنوان «فقیح آیت‌الله» بعضی از بزرگان کشور ما را تربیت‌یافته مکتب کمونیسم و دانشجوی دانشگاه پاتریس لومومبا در مسکو بنامد. البته جاعل خیر داعی ندارد که عدم صحت خبر را به علت عدم امکان حضور یک شخصیت برجسته در یک دانشگاه خارجی در مدت زمان درازی ارزی کند، او مزدور است و وسیله هم که اخبار جعلی است فراوان در اختیار دارد و یا اینکه سازمان‌های «سیا»، «موساد» و «اینتلجینت‌سرویس» جعل و در اختیار قرار می‌دهند، اما چرا ما پاسخ جدی و قاطعی ندهیم؟ البته در این مقال کوتاه، قصد ورود به تحلیل علل و عوامل کوتاه آمدن مسؤولان مربوط در این زمینه را ندارم و فقط اشارهای به موضوع داشتیم تا روشن شود چرا اثر این را به‌رغم مرور یک ربع قرن و کمی بیشتر چاپ و در اختیار عموم قرار می‌دهم. بی‌تردید اگر اتهام فقط جنبه شخصی و فردی داشت، شاید می‌شد از باب اعراض از جاهلان از آن عبور کرد، ولی اتهام به فردی که به عنوان نماینده امام خمینی(ره) و سفیر جمهوری اسلامی مشغول به انجام وظیفه است مسأله‌ای نیست که قابل اغماض و چشم‌پوشی باشد. اگر کسی این اثر تاریخی و ضامثم و مستندات آن را مرور کند، درمی‌یابد شواهد و اسناد آن مربوط به زمان حال نیست، اما با توجه به اینکه حادثه در سال‌ها پیش اتفاق افتاده نقل

شواهد آن برهه ضروری است و البته مثال‌های امروزی

هم در واقع تکرار همان اتهامات از زبان همان نوع افراد و به باره افراد دیگر و در شکل تکامل‌یافته‌تر آن‌هاست. از سوی دیگر نقل شواهد گذشته را هم باید به عنوان نمونه و گوشه‌ای از تاریخ به حساب آورد و البته شواهد امروزی هم در زمانی نه چندان دور شواهد پیشین محسوب خواهد شد. در واقع آنچه درباره اینجانب مطرح شد، هدف قرار دادن اصل نظام اسلامی بود و بعدها در مطبوعات خارجی وابسته به امپریالیسم غرب دیگر مسؤولان رده‌بالای نظام هم در معرض همین نوع اتهامات قرار گرفتند و هنوز نشر این قبیل اکاذیب در سطح جهانی و این‌بار توسط عمال رسمی و غیررسمی

اوپاشی چون «بنی‌سعود» و واماندگان سیاسی ایرانی‌نما ادامه دارد. در این مقال، اشاره به هدف اصلی و اقدامات بعدی از نشر اکاذیب تروریستی(!) درباره اینجانب بی‌مناسبت نیست.

■ مرحله آغازین ترور

ترور شخصیتی و متهم ساختن سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان به رهبری تروریسم اسلامی در کل اروپا، بی‌تردید زمینه‌سازی در سطح جهانی و مقدمه‌ای برای اجرای مرحله دوم طرح یعنی ترور فیزیکی سفیر بود، البته نه به‌عنوان شخص بلکه به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران و در چند فاز. نخست پس از مراجعت از سفر یک هفته‌ای به لندن در سست هنگامی که هیچ‌کس جز من در اقامتگاه حضور نداشت، ناگهان صدای شکسته شدن شیشه پنجره اتاق پذیرایی که مشرف به یکی از خیابان‌های عمومی فرانرینز، محل وزارت خارجه ایتالیا بود به گوشم رسید. اغلب اوقات پرده‌های کرکره‌ای چوبی که در ایتالیا «پرسیانا» نامیده می‌شوند، بسته بود و آن روز پس از رسیدن به اقامتگاه برای تغییر هوای گرفته و نمور یک هفته‌ای ساختمان، پرسینا را کنار زدم، ولی در پنجره‌ها را بر خلاف همیشه باز نکردم که پس از گذشت تقریباً یک ساعت صدای شکسته شدن شیشه‌ها به گوش رسید و ابتدا اهمیتی ندادم، ولی بعد از تأمل کوتاهی برای بررسی امر به اتاق پذیرایی رفتم که با شیشه‌های شکسته آغشته به خون مواجه شدم که در بررسی روشن شد کس یا کسانی که قصد ورود به ساختمان را داشتند شیشه پنجره را شکسته‌اند و یقیناً نه به قصد سرقت که اگر همچو نبیتی بود قاعدتا باید در زمان غیبت و مسافرت تم انجام می‌گرفت نه به هنگام بازگشت و درست در همان روز نخست ورود این اتفاق افتاد. دوستان سفارت به پلیس رم اطلاع دادند. از گروه ضربت کاربینری ۳ نفر آمدند و ضمن بازرسی و بررسی گفتند عامل این امر به یقین قصدی غیر از سرقت داشته و از بالکن مشرف به خیابان عمومی وارد محل شده است و پس از شکستن شیشه ناگهان با شیشه دوم که شیشه‌ای ۲ جداره بود روبه‌رو شد که با شکستن آن از ناحیه دست بشدت مجروح شد و کثرت خون ریخته شده در محل نشان می‌دهد این خونریزی شدید مانع ادامه کار شده بود. افراد پلیس پس از نمونه‌برداری‌های فنی و بررسی محل ورود به بالکن منزل واقع در طبقه اول یک مجتمع با حیاط وسیعی که ملک ایران بود و تهیه گزارش، محل را ترک گفتند و وعده دادند نتیجه را بزودی اعلام خواهند کرد. بعد از مدتی به علت عدم دسترسی به عاملان امر اعلام کردند به نتیجه مطلوبی نرسیده‌اند، ولی با تحقیق را ادامه خواهند داد که البته نه از نتیجه تحقیق خبری

فضاسازی رسانه‌های استکباری علیه نظام اسلامی

شد و نه از نتیجه مطلوب.
■ دومین مرحله از ترور
در مرحله بعدی در همان ایام با توجه به اینکه اینجانب پس از بازگشت از محل سفارت عصرها در ایوان اقامتگاه برای صرف چای و مطالعه روزنامه‌ها تراق می‌کردم و مستر جان علی تنها کارمند هندی اقامتگاه که از قبل استخدام شده بود برایم چای می‌آورد و می‌رفت، روزی پس از آنکه چای را آورد و رفت و بنده مشغول رسیدگی به کارهایم بودم ناگهان در چند ده قدمی محل نشستن بستهای از خیابان پر تپاب شد و روی چمن افتاد و با صدای وحشتناکی منفجر شد. خوشبختانه پس از تجربه صدای انفجار موشک‌های صدام یعنی در تهران و قم، بدون هیچ ترس و هراسی بلند شدم و یساز پلیس را خبر کردم که با سرعتی باورنکردنی که گویی پشت ساختمان بودند خود را رساندند و محوطه انفجار را بررسی کردند و در اعلام نتیجه اولیه گفتند ماده منفجره کم‌خطری تهیه شده از مواد محترقه به داخل محوطه پر تپاب شده است که مورد را بررسی و دلایل و نتیجه نهایی را اعلام خواهند کرد که البته مانند حادثه قبلی از نتیجه نهایی به‌رغم یکی، دو بار پیگیری، خبری نشد.

■ و بالاخره سومین مرحله از ترور

پس از طی این دو مرحله ثوبت به ارسال بمب پلاستیکی بسیار خطرناکی داخل یک ماشین حساب بزرگ و قدیمی از پاریس و به نام شخص سفیر رسید که خوشبختانه و به یقین با عنایت خاص الهی انفجار آن به علت احتیاط و عدم زدن دکمه ماشین عملی نشد و خطر از ویرانی سفارت و کشته شدن حقیر و همکاران مرفع شد که داستان مشروح این‌بار به رادیو، تلویزیون و مطبوعات ایتالیا کشید و واکنش‌های مختلفی مطرح شد که قسمت‌هایی از آن انعکاس‌ها در تلویزیون‌ها و جراید ایتالیایی را در آخر این کتاب می‌خوانید. البته طرح ترور فیزیکی دامنه گسترده‌ای یافت و هر روز یک توطئه خاص و عجیب و غریب توسط مقامات امنیتی رم کشف می‌شد که گاهی خبر آن را به ما اطلاع می‌دادند. از جمله آن کشفیات پیدا شدن یک چمدان پر از سلاح و مواد منفجره در یکی از هتل‌های درجه دوم رم بود که در اتاق کرایه شده توسط ۲ مسافر عرب‌زبان به دست آمد. گویا این دو مسافر پس از کرایه کردن یک اتاق ۲ نفره و گذشتن چمدان در آن و پس از ساعتی استراحت به عنوان گردش در شهر پاسپورت خود را دریافت می‌کنند و از هتل خارج می‌شوند که تا روز بعد به آنجا بازمی‌گردند و مراجعه نمی‌کنند و فردا صبح مدیر هتل موضوع را به پلیس اطلاع می‌دهد و پلیس ضربت کاربینری باافلاصه خود را به هتل می‌رساند و در ضمن بازرسی چمدان فقط یک شماره تلفن و یک نام در کاغذی داخل نه به دست می‌آورند:

«تلفن سفارت ایران در واتیکان گیرنده:عالیجناب سفیر سیدهادی خسروشاهی»
خبر کشف این چمدان نخست به‌طور خلاصه در جراید ایتالیا منتشر شد، ولی پلیس به عنوان اینکه در حال تحقیق و بررسی است از انعکاس مشروح امر جلوگیری کرد. البته که منبع فلسطینی هوادار انقلاب اسلامی به من گفت پلیس ایتالیا معتقد شده سفارت رژیم بعثی عراق در رم در این توطئه دخالت مستقیم داشته است، لذا دولت ایتالیا از گسترش نشر خبر و اعلام نتیجه تحقیقات مبذول شده خودداری ورزید، اما

به‌تدریج گزارش‌های متعددی درباره این چمدان پر از سلاح و بمب برای تشدید جو اتهامات علیه جمهوری اسلامی ایران در مطبوعات ایتالیا و فرانسه منتشر شد که به علت ارتباط داده شدن آن به اتهام قبلی نمونه‌هایی چند از نوشته‌ها و اطلاعیه مربوط به آن را در «هبری تروریسم در اروپا» نقل کرده‌ام. البته اینها نمونه‌هایی از اقدامات کشف شده مزدوران امپریالیسم جهانی ضد فرزندان انقلاب اسلامی ایران در خارج بود و در جای دیگر نیز اقدامات مشابهی ضد فرزندان انقلاب هم‌زمان انجام گرفت که نمونه دیگر آن انفجار قرآن مجید اهدا شده به برادر سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سوریه در دفتر ایشان در دمشق بود که منجر به نقض عضو و قطع ید ایشان شد، ولی به‌رغم این ضایعه ایشان نیز بدون هیچ هراسی به کار خود ادامه داد با یقین به این نکته که: «حذر کردن از مرگ دو روزی را نویست» روزی که قضا هست، روزی که قضا نیست». علاوه بر توطئه‌های تروریستی مزبور که به یاری حق کشف و خنثی شد، هم‌زمان یک چمدان پر از اسلحه نیز که به‌طور ترازیت از رم به فرودگاه شارل دوگل پاریس ارسال می‌شد کشف شد که جراید غربی طبق معمول آن را مرسوله ایران برای هواداران تروریست خود در اروپا از طریق رم نام نهادند.

■ چند تذکار

در پایان این نوشتار بی‌مناسبت نیست که به ۳ نکته اشاره شود:

۱- نویسنده اصلی مقاله در روزنامه ساندی تایمز لندن امیر طاهری، سردبیر کیهان انگلیسی در زمان رژیم سابق و مأمور ساواک و یکی از چند عضو رسمی مطبوعات ایرانی سازمان سیا بود. امیر طاهری پس از پیگیری قانونی ما در دادگاه عالی لندن محکوم و از روزنامه ساندی تایمز وابسته به مرداک، صهیونیست معروف اخراج شد. البته مدیر روزنامه هم طبق رأی و دستور دادگاه تمام هزینه‌های وکیل، دادگاه و خسارت وارده مربوط را پرداخت کرد.

۲- در میان انبوه روزنامه‌های چاپ و راست ایتالیا روزنامه ایسل بلشویک (IL Bolsevico) ارگان رسمی لنینیست-مارکسیست‌ها در ایتالیا بود که همواره از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد و همه اخبار مربوط به ایران و سفارت ما را پوشش می‌داد و به امپریالیسم حمله می‌کرد. نمونه‌هایی از پیام‌ها و مصاحبه‌های منتشر شده ما در آن روزنامه در بخش پایانی اثر مورد اشاره آمده است.

۳- متأسفانه در غوغای مطبوعاتی غرب درباره تروریست بسودن اینجانب و رهبری کامیکازها توسط بنده، نه وزارت مربوط در دستگاه واتیکان و نه روزنامه و ارگان رسمی آن کوچک‌ترین برخورد مثبتی در دفاع از سفیری که نماینده رسمی جمهوری اسلامی در آن کشور است به

عمل نیاورند و در تذکار شفاهی اینجانب به وزیر خارجه واتیکان، جناب مستنیر سلوترینی، پاسخ و توضیح معقولی از جانب وی ارائه نشد و فقط به این نکته اشاره کرد که در ایتالیا مطبوعات حتی به عالیجناب پاپ هم اتهام می‌زنند.

این خلاصه ماجرا بود، اما برای آگاه شدن از مشروح جریان و چگونگی توطئه‌های دشمنان اصلی داستان، «رهبری تروریسم در اروپا» را مطالعه کنید.

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

است، در نتیجه اغلب امور نه برای اهداف متعلق به خود، بلکه اهداف منزلتی انجام می‌گیرد. برای مثال علم، نه به خاطر خود علم و علاقه به آن بلکه به جهت بار منزلتی که فراهم می‌آورد مورد اقبال قرار می‌گیرد. بی‌شک منزلت‌گرایی با هدف فخر فروشی یک تهدید برای جامعه محسوب می‌شود و یکی از ویژگی‌های آن این است که انسان را از واقعیت موجودی که در آن قرار دارد غافل می‌کند، لذا فرد حرکت خود را بر اساس احساس، تمایل و افکار دیگری تنظیم می‌کند و با غفلت و هراسازی خود هرچه بیشتر وابسته به دیگران می‌شود. این پدیده همچنین دارای پیامدهای مخربی چون تشدید مصرف‌گرایی، زوال اخلاقیات، گسترش چالپوسی، کاهش شادی و افزایش صحنه‌هایی پر از نمایش قدرت افراد به یکدیگر است. گفتنی است مجموعه عوامل فوق، حاصل یک فرآیند طولانی‌مدت انحراف فرهنگی است که درمان این بیماری فرهنگی؛ جامع‌نگری، طرافت فرهنگی و تلاش همه‌جانبه و عمومی را می‌طلبد. تلاشی که در مجموع منجر به زدودن این ناهنجاری از دامن فرهنگ ایرانیان شود که در این رابطه می‌توان به کمک رسانه‌های عمومی و تلویزیون با آموزش‌های روشنگرانه برای افزایش حس اعتماد به نفس و آموزش مهارت‌های زندگی در مدارس و دانشگاه‌ها، این پدیده را ریشه‌کن کرد و برای رفع این معضل باید شاخص‌های عینی موفقیت و توسعه و کمال را در جامعه تعریف و رفاه زندگی جمعی و پیشرفت و توسعه و آبادانی کشور را در سر ندارند و اگر تلاشی هم می‌کنند تنها برای ارتقای منزلت اجتماعی خودشان

یادری ۳۰
<div>متن کتاب «تیه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثهٔ ۱۱سپتامبر</div>
<div>دروغ بزرگ <div>▪ اختیارات فوق‌العاده</div></div>
<div>در صبح روز ۱۴ سپتامبر، کنگره ایالات متحده به پرزیدنت جورج بوش اختیار داد تا تمام قوای قهریه مناسب و مورد نیاز علیه تمام ملت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاصی که به تشخیص او در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دست داشتند یا در انجام آن مساعدت کردند یا به آن سازمان‌ها و اشخاص پناه داند را به کار گیرد تا از تکرار اینگونه حملات تروریستی علیه ایالات متحده توسط اینگونه ملل، سازمان‌ها یا اشخاص جلوگیری به عمل آورد. این قطعنامه مشترک هر دو مجلس نمایندگان با اکثریت آرا جز یکی که متعلق بود به نماینده دموکرات‌ها از کالیفرنیا به نام باربارالی، تقریباً بدون هیچ گونه جر و بحثی تصویب شد. متن این قطعنامه به پرزیدنت بوش در مبارزه با سازمان‌های تروریستی غیردولتی اختیارات کامل می‌دهد اما «اختیارات فوق‌العاده» داده شده کاملاً «اختیارات جنگی» نیستند. پرزیدنت جورج بوش ملزم است قبل از شروع هرگونه عملیات خصمانه‌ای علیه کشور دیگر، کنگره را مطلع کند. به منظور انجام نخستین عملیات، پرزیدنت بوش از کنگره درخواست یک اعتبار ۲۰ میلیارد دلاری کرد. در یک حرکت وطن‌پرستانه به کفایت این مبلغ شک کرده و هر دو مجلس نمایندگان پس از ۵ ساعت بحث ۴۰ میلیارد دلار تصویب کردند. علاوه بر این، پرزیدنت بوش دستور بسیج جاکتر ۵۰ هزار نیروی ذخیره را نیز صادر کرد.</div>
<div>وزیر دفاع، دونالد رامسفلد، ۳۵ هزار و ۵۰۰ نیرو را احضار کرد (۱۰ هزار نفر از ارتش، ۱۳ هزار نفر از نیروی هوایی، ۳ هزار نفر نیروی دریایی Navy، ۲ هزار و ۵۰۰ نفر نیروی دریایی Marines، ۲ هزار نفر از گارد ساحلی). آخرین‌باری که چنین بسیج نیرویی صورت گرفت به جنگ خلیج مربوط می‌شد. این بار تعداد نیروهای احضار شده ۵ برابر بیشتر بود چون به ناوگان جنگی نیستمندتری نیاز بود. جورج بوش در ۲۰ سپتامبر در جلسه مشترکی خطاب به کنگره نطق مهمی ایراد کرد. در این نطق چهره‌های شناخته شده متعددی از جمله نخست‌وزیر انگلستان، تونی بلر او و همراهی می‌کردند. در این هنگام او سرانجام به طور رسمی اسامه بن‌لادن و سازمانش را مسؤول این حملات اعلام کرد و به رژیم طالبان اولتیماتوم داد: تمام رهبران القاعده را که در سرزمین شما مخفی شده‌اند به ایالات متحده تحویل دهید. تمام افراد از جمله شهروندان آمریکایی را که زندانی کرده‌اید آزاد کنید. از روزنامه‌نگاران خارجی، دیپلمات‌ها و مددکاران در کشورتان حمایت کنید. فورا و برای همیشه هر نوع اردوگاه آموزش تروریست‌ها در افغانستان را تعطیل کنید و هر شخصی در تشکیلات آنها را به مسؤولان مربوطه تحویل دهید. اجازه دهید ایالات متحده دسترسی کامل به اردوگاه آموزش تروریست‌ها داشته باشد تا مطمئن شود دیگر در آنها فعالیت‌های صورت نمی‌گیرد. این قطعنامه قابل مذاکره نیست. طالبان باید این خواسته‌ها را اجابت کند و باید این کار را سریع انجام دهد. آنها باید تروریست‌ها را تحویل دهند یا در سرنوشتهشان شریک شوند. علاوه بر آن، او (پرزیدنت بوش) ایجاد یک «داره امنیت ملی» به سرپرستی یک وزیر و تحت نظارت مستقیم خود او را اعلام کرد. این اداره جدید ایجاد و هماهنگی اجرای استراتژی ملی جهت در امان نگه‌داشتن ایالات متحده از تهدیدات و حملات تروریست‌ها را برعهده خواهد داشت. رئیس‌جمهور اضافه کرد او دریدار «Marian» و استاندار اسبق پنسیلوانیا، تام ریج را جهت اداره این مرکز گمارده است. به منظور تکمیل این اقدامات، حکومت بوش تصمیمات متعددی جهت تقویت حفظ اسرار نظامی اتخاذ کرد. روز بعد از حملات، یعنی ۱۲ سپتامبر، رامسفلد در مصاحبه مطبوعاتی‌اش در پنتاگون اظهار کرده بود بیان این نکته حائز اهمیت است، هنگامی که افراد با اسرار نظامی سروکار دارند و این اسرار طبقه‌بندی شده را در اختیار افراد غیر قرار می‌دهند، شانس دولت ایالات متحده در تعقیب کسانی که به آن کشور حمله و بسیاری از آمریکاییان را کشته‌اند بشدت کاهش می‌یابد. ثانیاً، هنگامی که اطلاعات طبقه‌بندی شده مربوط به عملیات نظامی در اختیار و دسترس کسانی قرار می‌گیرد که نباید به آن اطلاعات دسترسی داشته باشند، تأثیر اجتناب‌ناپذیر این عمل آن است که زندگی مردان و زنان نظامی به خطر می‌افتد چون آنها باید آن عملیات را به انجام برسانند.</div>
<div><div></div>ادامه دارد</div>